

## ( جشن استقلال )

به یادت است ؟

کودکانی بیش نبودیم

غرور چون فوران خون

در رگهای مان مید وید

و دل ....

در حصار یک سرور گنگ

می تپید

و بی آنکه از واژه ها چیزی بدانیم

خارج از ریتم می خواندیم :

>> باز آمد جشن استقلال ما - روز های بهترین سال ما

خوش بود در سایه ای آزاده گی - روز ما و ماه ما و سال ما <<

آنگاه در پندار کودکانه ای ما

در صحن گرد آلود مکتب های کهنه

رژه عساکر روی جاده

چهره های آفتاب سوخته و با صلابت شان

برق شمشیر های برهنه

و آهنگ هیبتناک زنجیر تانک ها

چراغانی میشد .

سیاه ، سرخ ، سبز

اهتزاز درفش سه رنگ

نشان آزادی و شرف

برقلل شامخ پامیر و هندوکش لبخند میزد

که از آن دور های دور

از آنطرف یخچال های قطب شمال

تا فراسوی آب های گرم ( گنگا )

پدیدار بود .

و امروز ....

که زمان

بر موهای مان خاکستر پیری پاشیده

و خمیده گی قامت مان

آنروز ها را در خاک آلوده با خون

جستجو میکند

زهر در جام ماست

و تلخی شرم در کام ما

که نسل تهی از وجدان

و مزدوران بی هویت مادر گُش

حرمت تاریخ و آزادی را

به بهای هیچ فروختند

و با لوٹ دستهای کثیف شان

خون قربانیان آزادی را

از کتیبه ای سرزمین مان سترد ند

اگر اسارت مفهوم زیست شان است  
و شرف باخته گی آیین شان  
دیری نخواهد پایید  
که باز عقابان زخمی مغرور  
وارثان آزادی و شرف  
در نیلگون سپهر  
پدیدار میشوند

آنروز ....  
روز مرگ کرگس و خفاش خواهد بود .

وباز از سقف این خطه ای غرور آفرین  
چلچراغ آزادی آویز خواهد گشت  
باز درفش خوشنمای سه رنگ  
سیاه ، سرخ ، سبز  
از فراز قلال شامخ افغان زمین  
به پیشواز نسیم آزادی خواهد رقصید

وآینده گان مان  
افراشته قامت  
رسته از زنجیر بیداد  
به صحن آموزشگاه های نو بنا یافته  
خروشان و غرور آمیز  
با سرفرازی  
خواهند سرود :

>> باز آمد جشن استقلال ما  
روز های بهترین سال ما  
خوش بود در سایه ای آزاده گی  
روز ما و ماه ما و سال ما <<